



# تب‌تسنگان

(مروری بر ابعاد بحران آبی در اصفهان)

# بحران آب و استبداد شرقی؟

(نگاهی بر مناسبات قدرت و آب)

# قهرمان؛ یک اثر کاملاً فرهادی!

(بررسی ابعاد مختلف جدیدترین اثر فرهادی و تشابهات آن با سایر آثار او)



# گابنامہ ی سیاسی، اجتماعی، فرہنگی کوه



صاحب امتیاز :

انجمن اسلامی دانشجویان آزادی خواه  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مدیر مسئول:

زہرا فومنی

سر دبیر:

عارف قاسمی

نویسندگان:

مجتبی اصغری

خشایار رضوی

امیر فروغی

عارف قاسمی

عادل لعلی

امید محمدی

مہر نوش موسوی

ویراستار:

زہرا فومنی

طراح جلد و صفحہ آرا:

یگانہ ارشدی

تمام مطالب منتشر شدہ، صرفا بیانگر نظرات نویسندگان است و چاپ  
آن‌ها بہ منزلہی تایید یا رد آن نیست.

شما می‌توانید مقالہ‌ها و مطالبتان را جہت چاپ در نشریہ، بہ آدرس ایمیل زیر ارسال کنید:

[Foumanizahra@gmail.com](mailto:Foumanizahra@gmail.com)

ہمچنین ما را از نظرات و انتقادات خود بہرہ‌مند فرمایید:

[T.me/anjomaneslami\\_adabiat](https://t.me/anjomaneslami_adabiat)

# فهرست مطالب

سر آغاز ..... ۲

## سر ویس سیاسی

یک بام و دو هوا ..... ۴  
(مذاکره به نام ملت به کام آقایان)

افغانستان از مدرنیته تا سنت ..... ۵  
(امیران امارت اسلامی افغانستان به قدرت بازگشتند)

تب تشنگان ..... ۹  
(مروری بر ابعاد بحران آبی در اصفهان)

## سر ویس اجتماعی

ریه‌های پر دود ..... ۱۲  
(نگاهی بر بحران آلودگی هوا در ایران)

بحران آب و استبداد شرقی؟ ..... ۱۳  
(نگاهی بر مناسبات قدرت و آب)

## سر ویس فرهنگی

قهرمان؛ یک اثر کاملاً فرهادی! ..... ۱۵  
(بررسی ابعاد مختلف جدیدترین اثر فرهادی و تشابهات آن با سایر آثار او)

## سر ویس دانشجویی

پایندگی جنبش دانشجویی ..... ۱۸  
(درآمدی بر مواجهه با سیاست‌زدایی در دانشگاه)



## سر آغاز

عارف قاسمی - سردبیر

### محکومیت ما به امیدواری همچنان ادامه دارد

ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۰ نیز به سرعت در حال سپری شدن هستند. طی سال‌های اخیر که حوادث ناگوار به کرات گریبان‌گیر ما و کشور عزیزمان شده است، امیدواری جامعه و خصوصاً جامعه دانشجویی، جستجوی رستگاری در آینده‌ای نزدیک بوده است. آینده‌ای که مدام در حال به تعویق افتادن است و دیگرچندان هم نزدیک نیست! از عدم بازگشایی دانشگاه‌ها گرفته تا تداوم قربانی شدن دلسوزان مردم، از بار دیگر زیر سوال رفتن مفهوم آزادی بیان گرفته تا دریافت گلوله در ازای درخواست آب. گرانی و بیکاری که دیگر تبدیل به کلماتی کلیشه‌ای شده اند و اشاره به آنها خالی از لطف است. به نظر می‌رسد این انتظاراتها تمام‌شدنی نیست و ما همچنان باید «منتظر» بمانیم. گویی سرنوشت ما با انتظار کشیدن عجین شده است. در حالی که انتظارات زیادی از قرن جدید می‌رفت، اما امروز، بدون برآورده شدن ذره‌ای از آن انتظارات، یازدهمین ماه قرن جدید را سپری می‌کنیم. اما در آخر، محکومیت ما به امیدواری همچنان ادامه دارد. در زندگی که به مثابه جنگ است، امید، این اساسی‌ترین رکن زندگی بشریت، تنها سلاح انسان در این میدان نبرد نابرابر است. پس تا زمانی که کورسوی امیدمان از ما گرفته نشده است، برای ساخت آینده‌ای روشن می‌مانیم و می‌جنگیم.



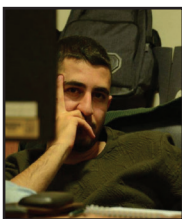
سیاسے

# یک بام و دو هوا

## مذاکره به نام ملت به کام آقایان

امیرمحمد فروغی

ادوار انجمن اسلامی  
دانشجویان آزادی خواه  
دانشکده ادبیات و علوم  
انسانی



از سر بگیرند و فیلسان یاد هندوستان کند. نکته درد آور اینجاست که در طول این سالها هیچکس از مردم ایران نپرسید که نظر شما در خصوص آینده کشورتان چیست؟ هیچکس این حق را برای ملت قائل نشد که در تعیین سرنوشت آینده خود و کشورش سهیم باشد. مثل ما همانند پیرمرد روستایی بود که همواره او را به زور وادار به انگشت زدن پای برگه‌ای کرده‌اند که از محتوای آن بی‌اطلاع بوده است. دست آخر نیز هزینه تمام اشتباهات و خطاهای رخ داده، بار سنگین جدیدی بر پشت نحیف ملت بوده است. هر چند از حکومتی که برای دخالت در خصوصی‌ترین وجوه زندگی مردمش محق می‌پندارد و از فرزندآوری تا فضای مجازی و نوع پوشش باید و نباید و مجازات تعیین می‌کند، انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت. این یک حقیقت آشکار است که معضلاتی از قبیل رانت، فساد و نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی، ارتباطی با تحریم‌های آمریکا ندارند و رفع تحریم‌ها نیز در حل این معضلات اساسی که در بدنه حکمرانی کشور ریشه دوانده تأثیری نخواهد داشت. به هر جهت یقیناً هیچکس از ادامه روند تحریم‌ها و فشارهایی که به کشور و مردم تحمیل می‌شوند حمایت نخواهد کرد اما باید این حق را برای مردم قائل شد که نسبت به نتیجه آن بدبین و دلسرد باشند.

اقتصاد و ابزار قدرت نرم هستند. در چنین شرایطی نوع نگرش مذاکره‌کنندگان به مسائل کلان، عنصری به شدت تعیین‌کننده است. اینکه آنها بر مبنای واقعیت موجود پشت میز مذاکره می‌نشینند یا بر مبنای توهمات ایدئولوژیک خود سعی در خطابه‌سراییی و هدایت طرف مقابل به صراط مستقیم به شیوه صدر اسلام را دارند. بر کسی پوشیده نیست که مذاکره‌کنندگان امروز، دشمنان سرسخت و مخالفان بی‌بازگشت هرگونه گفت‌وگو، علی‌الخصوص با آمریکا بودند. کسانی که از تاریخ تیرت مصاحبه‌ها و سخنانی‌های تند و تیزشان علیه مذاکرات در آرشیو خبرگزاری‌ها مدت زیادی می‌گذرد. اما امروز گویا می‌خواهند نشان افتخار نجات ملت از تحریم‌ها را خود به سینه بزنند. غافل از اینکه هنوز سنگ اندازی‌ها و درفشانی‌های دوستان در طول مذاکرات قبلی از اذهان عمومی پاک نشده است. اگر امروز کشور در شرایط نابسامانی به سر می‌برد و مجبور است برای بازگشت به برجام و رفع تحریم‌ها امتیازاتی به مراتب بیش از گذشته به طرف مقابل اعطا کند، مهم‌ترین دلیل آن همین دشمنان داخلی ملت هستند. همان‌هایی که منافع شخصی و جناحی خود را بر منافع ملت ارجح دانستند و برای تضعیف برجام و لطمه به آن و بهانه دادن دست طرف مقابل از هیچ تلاشی مضایقه نکردند. شاید به همین دلیل است که امروز واکنش

افکار عمومی به اخبار مذاکرات، خنثی و از سر بی‌تفاوتی است؛ زیرا یقین دارند کسانی که امروز پای میز مذاکره نشسته‌اند، از سر خیرخواهی و برای تأمین منافع ملت به وین نرفته‌اند. آنها مذاکره می‌کنند چون مجبورند، چون راه دیگری ندارند. چه بسا پس از رفع تحریم‌ها و آرام شدن اوضاع، مجدداً ما جرایمی که منفعت‌طلبانه خود را در سطح منطقه

در شرایطی که کشور یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های خود را سپری می‌کند، سفره مردم هر روز کوچک‌تر و امکان زندگی حداقلی و همراه با رضایت روز به روز از آنها دورتر می‌شود، روند مذاکرات بازگشت به برجام گویا هر روز مسیر تازه‌ای را می‌پیماید و گاه و بی‌گاه اخبار مختلف و بعضاً متناقضی از روند مذاکرات به گوش می‌رسد. سوال مهمی که در این میان پیش می‌آید این است که آیا دولت‌مردان کنونی به راستی عزمی برای رسیدن به توافق دارند؟ و اگر چنین است آیا از دانش و آگاهی مناسب برای رسیدن به یک توافق برد-برد و هم‌سو با منافع ملی برخوردار هستند؟ این شبهه زمانی به شکلی نگران‌کننده بروز پیدا می‌کند که چندی پیش محمد مرندی، یکی از مشاوران تیم مذاکره‌کننده ایران، در گفت‌وگویی اعلام کرد ضرب‌الاجل طرف مقابل برای ما بی‌ارزش است و در صورت فعال شدن مکانیزم ماشه و بازگشت پرونده ایران به شورای امنیت، عملاً شرایط هیچ تفاوتی با اکنون نخواهد داشت. جملاتی به ظاهر متفاوت اما در باطن کاملاً منطبق با اندیشه معجزه هزاره سوم که تحریم‌ها را کاغذپاره خواند و کشور را با قرار دادن ذیل فصل هفتم شورای امنیت تا لبه پرتگاه جنگ و نابودی پیش برد. تنها مسأله‌ای که ممکن است کمی فضای ذهنی مخاطبین را نسبت به این جملات غیرمسئولانه و ضد منافع ملی منحرف کند، شاید این نکته باشد که آقایان قصد دارند به نوعی برای طرف مقابل رجزخوانی کنند و این جملات صرفاً کاربرد رسانه‌ای داشته باشند. اما رجزخوانی با کدام پشتوانه؟ به پشت گرمی موشک‌های بالستیک؟ یا مردمی که دیگر حتی برای اخبار رسمی حکومت نیز تره خرد نمی‌کنند؟ تاریخ بارها و بارها به ما نشان داده که هیچ نیروی نظامی نمی‌تواند به تنهایی و بدون پشتوانه مردمی و اقتصادی تأثیرگذار ظاهر شود. آخرین نمونه آن نیز حکومت کمونیستی شوروی بود که با ظرفیت فوق‌العاده هسته‌ای آن نیز نتوانست مانع فروپاشی و زوالش شود ضمن اینکه تجربه کره شمالی همچنان زنده و پیش چشم ماست. نظام بین‌الملل همواره و در طول تاریخ بر پایه قدرت استوار بوده است. در گذشته تنها توان نظامی به عنوان ابزار قدرت در نظر گرفته می‌شده اما در جهان امروز قدرت در اختیار کشورهای است که علاوه بر توان نظامی مناسب و ابزار قدرت سخت، مسلح به سلاح





## عادل لعلی

دانشجوی کارشناسی علوم  
سیاسی دانشگاه مازندران

# افغانستان از مدرنیته تا سنت

## امیران امارت اسلامی افغانستان به قدرت باز گشتند



«ظاهرشاه» با کمک عموی خود، که صدر اعظم بود و سیاست‌های نادرشاه را ادامه می‌داد، حکومت کرد. وی آزادی‌های سیاسی بیش‌تر را آغاز کرد، اما وقتی این سیاست بیش از آن‌چه وی انتظار داشت، به سودش تمام شد آن را تغییر داد. او مانند پدرش «نادرشاه»، سیاست حفظ استقلال ملی را در حالی که به دنبال «مدرنیزاسیون» تدریجی، ایجاد احساس ملی‌گرایی و بهبود روابط با انگلستان بود، داشت. با این حال رویکردی بی‌طرف نسبت به جنگ جهانی دوم و جنگ سرد اتخاذ کرد.

ملی افغانستان با این گروه از طرف دیگر، شعله‌های اختلافات و تنش‌ها در افغانستان را شعله‌ورتر کرد. با نگاهی به گذشته‌ی نه‌چندان دور این سرزمین، می‌توان دریافت که درگیری‌های امروز موجود در افغانستان، قدمتی ۳۰ و یا حتی ۴۰ ساله دارد. از سال ۱۹۹۶ میلادی که طالبان کابل، پایتخت افغانستان را به تصرف خود درآورد و «امارت اسلامی» خود را پای‌ریزی کرد و پیش از آن و در زمان هجوم «اتحاد جماهیر شوروی» تا ورود ایالات متحده آمریکا به خاک افغانستان پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نیز آخرین تحول این کشور که در تابستان ۲۰۲۱ میلادی به وقوع پیوست و بار دیگر طالبان کابل را تصرف و عمارت اسلامی خویش را بار دیگر بنا نهاد.

پیشینه درگیری‌ها در افغانستان

چگونه امیران سنت‌گرای طالبان توانستند برای بار دوم و آسان‌تر از بار نخست قدرت را در افغانستان به دست گیرند و امارت اسلامی خود را بنا نهادند؟ افغانستان یک دهه‌ی گذشته آرامش نسبی را در حاکمیت خود تجربه کرد و خبری از وجود تنش نبود. اما در ماه‌های اخیر، فضای سیاسی و اجتماعی این کشور به تلاطم افتاده و متشنج شد. هجوم دوباره‌ی طالبان برای تصاحب قدرت در افغانستان، مسائل و مشکلات زیادی را برای این کشور پدید آورد. اندیشمندان فراوانی درمورد چگونگی فعالیت‌ها و راه طی شده توسط طالبان به سوی قدرت سخن گفته‌اند، به همین روی همگی به اتفاق نظری نسبت به آن دست نیافته و آرای متفاوتی دارند. با اهمیت‌ترین موضوع در بین تمامی آن‌ها، پدید آمدن جنگ داخلی در دو بازه زمانی متفاوت میان نیروهای طالبان با ارتش دولت مستقر، از یک طرف، و نیروهای مقاومت



در سال ۱۹۷۳، هنگامی که ظاهرشاه در ایتالیا بود، داود خان کودتایی انجام داد و اولین رئیس‌جمهور افغانستان شد و رژیم سلطنتی را از بین برد. در آوریل ۱۹۷۸، «حزب کمونیست خلق افغانستان» (PDPA) با یک کودتای خونین علیه رئیس‌جمهور وقت محمد داود خان، که «انقلاب ثور» نامیده می‌شود، قدرت را به دست گرفت و تأسیس «جمهوری دموکراتیک افغانستان» را اعلام کرد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان حزبی طرفدار شوروی بود که در هفت ثور ۱۳۵۷ (ماه اردیبهشت) حکومت داوود خان را سرنگون کرده و جمهوری دموکراتیک افغانستان را تأسیس کردند اولین رهبری که به عنوان دبیرکل حزب نیز ایفای وظیفه می‌نمود «نورمحمد تره‌کی» بود که رئیس‌جمهور گردید. در پی برقراری این حکومت و به ویژه پس از مداخله نظامی شوروی در افغانستان مقاومت گروه‌های اسلام‌گرا علیه آن آغاز شد. شورشیان که به نام «جهادین افغان» شناخته می‌شدند. بیش از یک دهه جنگ چریکی علیه نیروهای شوروی در افغانستان در هشت ثور ۱۳۷۱ کابل را به تصرف خود درآوردند. این امر باعث وقوع مجموعه‌ای از حوادث شد که به طرز چشم‌گیری افغانستان را از کشوری فقیر و خلوت و البته صلح‌آمیز، به کانون تروریسم بین‌المللی تبدیل کرد. این حزب، اصلاحات مختلف اجتماعی، نمادی و توزیع زمین را آغاز کرد که مخالفت‌های شدیدی را برانگیخت و مخالفان سیاسی را نیز به طرز شدیدی تحت فشار قرار داد. این امر مسبب ناآرامی شد و به سرعت به جنگ داخلی در سال ۱۹۷۹ تبدیل شد که توسط «جهادان چریکی» و «چریک‌های مائوئیستی» علیه نیروهای رژیم در سراسر کشور انجام می‌گرفت. در سال ۱۹۷۳، هنگامی که ظاهرشاه در ایتالیا بود، داود خان کودتایی انجام داد و اولین رئیس‌جمهور افغانستان شد و رژیم سلطنتی را از بین برد. در آوریل ۱۹۷۸، «حزب کمونیست خلق افغانستان» با کودتا علیه رئیس‌جمهور وقت محمد داود خان، قدرت را به دست گرفت و تأسیس «جمهوری دموکراتیک افغانستان» را اعلام کرد. جهادین افغان طی بیش از یک دهه جنگ چریکی علیه نیروهای شوروی در افغانستان در هشت ثور ۱۳۷۱ کابل را به تصرف خود درآوردند. این حادثه سبب شد که افغانستان به میدان جنگی تمام‌عیار تبدیل شود و آشوب سرتاسر کشور را فراگیرد. پس از آن بود که هر گروه و حزب منطقه‌ای را از آن خود کرد و قدرت در این کشور دست به دست می‌شد. با گذشت چندین سال، در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی طالبان به اصلی‌ترین قدرت افغانستان تبدیل شد و جهادین افغان را از صحنه خارج کرد. در سال ۲۰۰۱ و پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر افغانستان توسط آمریکا و کشورهای عضو ناتو اشغال شد.

«ظاهرشاه» با کمک عمومی خود، که صدر اعظم بود و سیاست‌های نادرشاه را ادامه می‌داد، حکومت کرد. «شاه محمود خان» یکی دیگر از عموهای ظاهر شاه، در سال ۱۹۴۶ صدر اعظم شد. وی آزادی‌های سیاسی بیش‌تر را آغاز کرد، اما وقتی این سیاست بیش از آن‌چه وی انتظار داشت، به سودش تمام شد آن را تغییر داد. وی در سال ۱۹۵۳ توسط «محمد داود خان» پسر عمو و برادر زن پادشاه و یک ملی‌گرای پشتون که به دنبال ایجاد «پشتونستان بزرگ» بود، جایگزین شد و روابط بسیار پرتنش با پاکستان را آغاز کرد. داود خان در طول ده سال حضور در این پست تا سال ۱۹۶۳ برای اصلاحات در نوسازی اجتماعی، فشار زیادی آورد و به دنبال رابطه‌ی نزدیک‌تر با اتحاد جماهیر شوروی بود. پس از آن، قانون اساسی ۱۹۴۶ شکل گرفت و او به عنوان اولین صدر اعظم غیر سلطنتی سوگند یاد کرد. ظاهرشاه، مانند پدرش «نادرشاه»، سیاست حفظ استقلال ملی را در حالی که به دنبال «مدرنیزاسیون» تدریجی، ایجاد احساس ملی‌گرایی و بهبود روابط با انگلستان بود، داشت. با این حال، افغانستان بی‌طرف ماند و نه در جنگ جهانی دوم شرکت داشت و در جنگ سرد پس از آن با هر دو بلوک قدرت رفتار میانه داشت و گرایش به هیچ‌کدام از آن‌ها پیدا نکرد. با این حال، اتحاد شوروی و ایالات متحده برای نفوذ به افغانستان، مشغول به ساخت بزرگراه، فرودگاه و سایر زیرساخت‌های حیاتی برای این کشور شدند. به‌طور کلی، افغانستان بیش از هر کشور دیگری، از شوروی کمک‌های توسعه‌ای دریافت کرد؛ بنابراین افغانستان روابط خوبی با هر دو دشمن جنگ سرد داشت.



می‌کردند، به‌طور کامل سرکوب نماید. رژیم طالبان در سال ۱۳۸۰ با حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا از هم پاشید.

### روی کار آمدن مجدد طالبان

در ۱۴ آوریل ۲۰۲۱ «ینس استولتنبرگ»، دبیرکل ناتو، گفت ائتلاف تصمیم گرفته خروج نیروها را تا ۱ مه آغاز کند. مدتی بعد، پس از شروع خروج سربازان ناتو، طالبان هجومی را آغاز کرد، و به سرعت در برابر نیروهای دولتی در حال فروپاشی افغانستان پیشروی کرد. بنابر گزارش جامعه‌ی اطلاعاتی ایالات متحده‌ی آمریکا «حکومت افغانستان احتمالاً ظرف شش ماه پس از تکمیل خروج ناتو از این کشور فرو می‌پاشد». در ۱۵ اوت ۲۰۲۱، هم‌زمان با در کنترل قرار گرفتن دوباره‌ی بخش اعظمی از قلمروی افغانستان در دست طالبان، طالبان شروع به تسخیر کابل پایتخت کرد و بسیاری از غیرنظامیان، مسئولین حکومتی و دیپلمات‌های خارجی تخلیه شدند. اشرف غنی همان روز از افغانستان گریخت. در ۱۶ اوت ۲۰۲۱، یک شورای غیررسمی هماهنگی افغانستان به رهبری دولتمردان ارشد در فرایند هماهنگسازی انتقال نهادهای دولتی جمهوری اسلامی افغانستان به طالبان تشکیل شد. از سوی دیگر در ۱۷ اوت، معاون رئیس‌جمهوری اسلامی افغانستان، «امرالله صالح»، خود را سرپرست رئیس‌جمهوری افغانستان خواند و تشکیل جبهه‌ی مقاومت ملی افغانستان را با ۶۰۰۰ سرباز در دره پنجشیر، به همراه احمد مسعود و وزیر دفاع «بسم‌الله‌خان محمدی» اعلام کرد. در ۱۴ سپتامبر، طالبان به ۳۵۰۰ ساکن یک منطقه مسکونی در مالکیت حکومت در قندهار بدون ارائه دلیل دستور داد ظرف سه روز آنجا را ترک کنند. در ۱۸ سپتامبر، مقامات مورد حمایت طالبان مدارس متوسطه را فقط برای پسران بازگشایی کردند، و برنامه‌ای برای راه دادن دختران به مدارس نداشتند؛ در همان روز طالبان کارکنان بانک جهانی را از ساختمان «وزارت سابق امور زنان» به بیرون کرد و در آنجا تابلویی نصب کردند که آن را «وزارت دعوت امر به معروف و نهی از منکر» اعلام می‌کرد.

### حال طالبان چگونه برای بار دوم به مسند قدرت در افغانستان دست یافت؟

برای فهم بهتر این‌که طالبان از چه راهی برای کسب دوباره‌ی قدرت استفاده کرد، بایستی برخی از مفاهیمی که پیرامون انقلاب مطرح می‌شوند و به علت شباهت با امر انقلاب افراد را به اشتباه می‌اندازد، مورد بررسی قرار دهیم.

مجددی» که به عنوان رئیس‌جمهور دولت انتقالی تعیین شده بود جای خود را به برهان‌الدین ربانی تاجیک رهبر جمعیت اسلامی افغانستان داد. حکمتیار که علت اصلی مخالفت خود را حضور کمونیست‌های سابق به ویژه ژنرال دوستم در دولت جدید عنوان می‌کرد در زمستان ۱۳۷۲ با جنبش ملی ژنرال دوستم نیز متحد شد و ائتلاف حزب وحدت هزاره/ حزب اسلامی پشتون/ جنبش ملی ازبک، علیه نیروهای مسعود تاجیک و دولت افغانستان شکل گرفت. با این ائتلاف، حزب اسلامی پشتون حکمتیار می‌توانست از نیروی هوایی دوستم هم برای بمباران مواضع دشمن و تدارکات‌رسانی به نیروهای خودی استفاده کند. با این وجود در سال ۱۳۷۳ مسعود تاجیک تبار موفق شد تا تمامی مخالفان خود را از کابل بیرون براند. اما از سوی دیگر نیروهای دوستم موفق شدند

طالبان پس از کش و قس‌های فراوان بالاخره در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ بار دیگر کرسی قدرت در افغانستان را به دست گرفت و نیروهای ائتلاف ناتو و ایالات متحده آمریکا این کشور را ترک کردند تا افغانستان پس از دوران ثباتی که با حضور نیروهای خارجی داشت، بعد از سال‌ها آشوب و ناآرامی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی و دهه اول قرن حاضر، بار دیگر - هرچند احتمال می‌رود موقتی - بار دیگر به ثباتی نسبی دست یابد. اما با توجه به تجربیات گذشته این کشور، می‌توان گفت افغانستان با وجود طالبان رنگ خوشی را فعلاً نخواهد دید.

تا نیروهای جمعیت اسلامی را از «مزار شریف» بیرون رانده و این شهر را در اختیار خود بگیرند. مناطق مرکزی و شهر «بامیان» بدست نیروهای «کریم خلیلی» افتاد. «قندهار» نیز در این دوران بین سه رهبر پشتون به نام‌های «گل‌آغا شیرزی»، «ملا نقیب‌الله» و «امر لالی» تقسیم شده بود که با یکدیگر درگیر بودند. جنگ میان گروه‌های مجاهدین زمانی آغاز شد که دولت جدید افغانستان هنوز نتوانسته بود ادارات دولتی، واحدهای پلیس و نظام دادگستری خود را تشکیل دهد و در چنین وضعیتی رفتار سبانه‌ی برخی اعضای گروه‌های مختلف مجاهدین، باعث شده بود تا کابل به شهری بی‌قانون و آشوب‌زده تبدیل شود. با توجه به همین وضعیت آشوب‌ناک بسیاری از رهبران مجاهدین هم در عمل کنترلی بر فرماندهان زبردست خود نداشتند و قتل، زورگیری و تجاوز جنسی به پدیده‌ای رایج تبدیل شده بود. دست آخر، مجاهدین موفق به تشکیل دولت ملی نشدند و جای آن‌ها را «طالبان» که از حمایت مادی و معنوی پاکستان، عربستان سعودی و ایران سود می‌برد، گرفت. طالبان نیز نتوانست بقایای مجاهدین را که علیه آن‌ها پایداری

### جمهوری دموکراتیک افغانستان و درگیری با اتحاد جماهیر شوروی

رهبران اصلی مجاهدین افغان در توافق «پیشاور» برای تشکیل حکومت جدیدی به نام «دولت اسلامی افغانستان» به توافق رسیدند اما «گلبدین حکمتیار» پشتون که به عنوان نخست‌وزیر دولت تعیین شده بود، با این شیوه تقسیم قدرت مخالفت کرده و وارد جنگ علیه نیروهای «حزب وحدت» به رهبری «عبدالعلی مزاری هزاره»، «شورای نظار» به رهبری «احمد شاه مسعود»، «جمعیت اسلامی افغانستان» به رهبری «برهان‌الدین ربانی» تاجیک و «جنبش ملی اسلامی افغانستان» به رهبری «عبدالرشید دوستم» ازبک شد. این در حالی بود که اختلافات گروه‌های مختلف مجاهدین بر سر تقسیم قدرت باعث آغاز مرحله جدیدی از جنگ داخلی افغانستان بود که با جنگ‌های پی‌درپی گروه‌های رقیب و بمباران شهرها و مناطق مسکونی همراه بود. در این دوران گروه‌های مختلف سیاسی و نظامی هر یک بخشی از کشور را در کنترل خود داشتند و شهر کابل و حومه آن بین پنج گروه مختلف مجاهدین تقسیم شده بود. رقابت قدرت‌های منطقه‌ای نیز باعث شده بود تا جنگ گروه‌های افغان به یک جنگ نیابتی تبدیل شود. پاکستان که از حکومت جدید مجاهدین ناخشنود بود از حزب اسلامی گلبدین حکمتیار مهم‌ترین مخالف آن‌ها حمایت نظامی، عملیاتی و مالی می‌کرد. گلبدین حکمتیار بدون پشتیبانی لجستیکی و راکت‌های ارتش پاکستان قادر نبود تا نیمی از کابل را به ویرانه تبدیل کند. عربستان سعودی نیز از جریان تنظیم دعوت اسلامی افغانستان به رهبری «رسول سیاف» پشتیبانی می‌کرد. ایران نیز برای تأمین هژمونی منطقه‌ای خود از گروه‌های متحد خود در این نبرد پشتیبانی می‌کردند. ایران از شورای نظار به رهبری احمدشاه مسعود و جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان‌الدین ربانی تاجیک، کمک می‌کرد تا قدرت نظامی و تأثیرگذاری سیاسی آن‌ها را افزایش دهد. اختلاف‌های این دو گروه نیز به سرعت به یک جنگ تمام عیار و خونین تبدیل شد که گروه‌های دیگر مجاهدین را نیز درگیر خود کرد. ازبکستان نیز از نیروهای جنبش ملی اسلامی افغانستان به رهبری عبدالرشید دوستم ازبک‌تبار حمایت می‌کرد تا این گروه بتواند بخش‌های شمالی افغانستان را در کنترل خود داشته باشد. حزب وحدت هزاره شیعه به رهبری عبدالعلی مزاری که در جریان جنگ با نیروهای سیاف در مقاطعی با نیروهای شورای نظار/ جمعیت اسلامی تاجیک هم درگیر شده بود، در ابتدای زمستان سال ۱۳۷۱ از دولت خارج شده و با حزب اسلامی حکمتیار متحد شد. در همین زمان «صبغت‌الله



جنگ داخلی، هرگونه درگیری مسلحانه عمده در داخل کشوری واحد است، که هدف از آن می‌تواند هدفی سیاسی، نظیر به دست آوردن حاکمیت باشد (جنگ شهروندی تا صلح و وام‌های بی‌پایان، رادیو کوچه، ۱۸ شهریور ۱۳۹۰). به عبارت دیگر جنگ داخلی، به مبارزه‌ی میان جناح‌های سیاسی یا منطقه‌های مختلف، جنگ بین گروه‌های مختلف مردم و درگیری بین شهروندان و یا نظامیان و شبه نظامیان مسلح کشور، در داخل مرزهای یک کشور گفته می‌شود (گریفتس، مارتین (۱۳۹۰) «دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان»، علیرضا طیب، تهران: نی). جنبش‌های استقلال‌طلبانه، به تحرکاتی گفته می‌شود که مردم یک سرزمین برای رهایی و آزادی سرزمین خود از دست بیگانگان انجام می‌دهند. جنبش استقلال‌طلبی هند (۱۸۵۷-۱۹۴۷) نامدارترین جنبش استقلال‌طلبانه در ۲ صده اخیر است. تحرکات طالبان در ماه‌های اخیر برای کسب زمره‌ی مفاهیمی همچون کودتا، انقلاب، شورش، جنبش اجتماعی اصلاح‌طلب و مانند آن قرار داد؛ زیرا معیارهای این حرکت‌ها، در حوزه‌ی هر کدام از مفاهیم مذکور قرار نگرفته و یا به سختی می‌توانند مطابقت یابند. برای مثال، کودتا امری است که مهمترین معیار آن سرعت بالا و ناگهانی بودن انجام آن است. اما فعالیت‌های طالبان با این قاعده همخوانی نداشته و روندی نسبتاً طولانی را طی کرده است. انقلاب نیز حوزه‌ای جدا از فعالیت‌های طالبان بوده است؛ چراکه در انقلاب توده‌های مردم در قالب‌های مختلفی نظیر مقاومت مدنی، نافرمانی مدنی و مقاومت غیر خشونت‌آمیز دست به اقدام می‌زنند و نسبت خشونت آن نیز بسیار کمتر از رفتارهای انجام شده از سوی طالبان است. جنبش اجتماعی اصلاح‌طلب را می‌توان صلح‌طلبانه‌ترین مفهوم در بین مفاهیم گفته شده دانست. درصد خشونت در این حرکت مردمی بسیار کم است. معمولاً با هدف «پیش‌برد منافع مشترک، یا تأمین هدف اصلی از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی است. جنبش‌های اجتماعی بر قوانین تأثیرگذارند». با این حال، درگیری‌های میان طالبان و جبهه‌ی مقاومت ملی همچنان ادامه دارد و مردم بسیاری روزبه‌روز درگیر تنش‌های سیاسی موجود در افغانستان می‌شوند. با توجه به پیشینه‌ی تاریخی افغانستان ۶ دهه‌ی گذشته، این امر که هرچ و مرج در این کشور تداوم خواهد یافت، دور از انتظار نخواهد بود و احتمال وقوع مجدد برخی از رویدادهای مذکور وجود داشته و گام نهادن در مسیر توسعه و پیشرفت با توجه به وضع موجود، سخت می‌باشد.

### منابع و مأخذ

همانگی برای نظارت بر انتقال مسالمت آمیز قدرت در افغانستان.»

۸. اخبار ۱۸ (۱۷ آگوست ۲۰۲۱). «صالح معاون رئیس جمهور افغانستان خود را رئیس جمهور موقت اعلام می‌کند؛ برای حمایت از رهبران تماس می‌گیرد.»

۹. دین، سارا (۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱). معترضان می‌گویند: «طالبان به هزاران باشنده قندهار سه روز فرصت می‌دهد تا خانه‌های خود را ترک کنند». CNN.

۱۰. گانون، کتی (۱۸ سپتامبر ۲۰۲۱). «طالبان وزارت زنان را با یک محدودکننده جایگزین می‌کند». هاف پست. یورو (۲۰۰۲). شرق دور و استرالیا ۲۰۰۳: انتشارات روانشناسی. ص ۶۲.

۱۱. رادیو کوچه (۱۸ شهریور ۱۳۹۰). «جنگ شهروندی تا صلح و وام‌های بی‌پایان».

۱۲. گریفیتس، مارتین (۱۳۹۰)، «دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان»، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نی.

۱۳. نیک آیین، امیر (۱۳۹۷)، «واژه‌نامه سیاسی»، تهران: حزب توده ایران، ۱۳۵۹.

۱۴. ممن، تی‌کی، (۱۳۸۶) «جنبش‌های اجتماعی جدید»، ترجمه: احمد احمدلو، اصفهان: انتشارات گلبن.

۱. ران سینوویتز (۱۸ جولای ۲۰۰۳). «افغانستان: تاریخ کودتای ۱۹۷۳ روابط با پاکستان را روشن می‌کند». رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی.

۲. «ناتو برای کاهش نیروها در افغانستان، مطابقت با خروج ایالات متحده». صدای آمریکا. ۱۴ آوریل ۲۰۲۱.

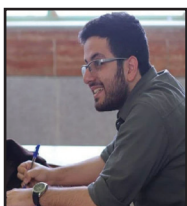
۳. رابرتسون، نیک (۲۴ ژوئن ۲۰۲۱). «با ادامه خروج نیروهای بایدن، افغانستان به سرعت تجزیه می‌شود».

۴. سی‌ان‌ان. «بر اساس ارزیابی اطلاعاتی جدید، دولت افغانستان ممکن است ظرف ۶ ماه پس از خروج نیروهای نظامی ایالات متحده سقوط کند». واشینگتن پست. ۲۴ ژوئن ۲۰۲۱.

۵. استیتسمن، نیو (۱۵ آگوست ۲۰۲۱). «فروپاشی حکومت افغانستان برای آمریکا و جو بایدن تحقیر است».

۶. NDTV.com (۱۵ اوت ۲۰۲۱). «رئیس جمهور اشرف غنی از افغانستان می‌گریزد، طالبان کابل را تسخیر می‌کند».

۷. اکسپرس تریبون (۱۵ آگوست ۲۰۲۱)، «شورای

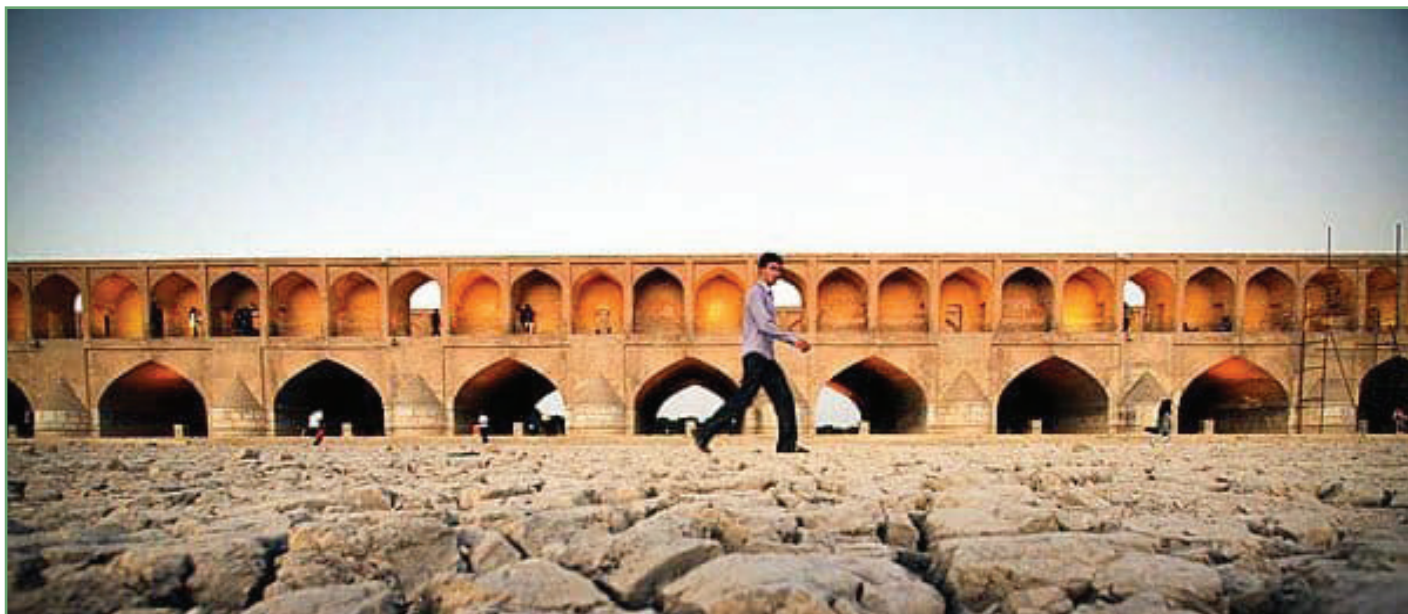


مجیدی اصغری

ادوار انجمن اسلامی  
دانشجویان آزادی خواه  
دانشکده عمران، آب و  
محیط زیست

# تب تشنگان

مروری بر ابعاد بحران آبی در اصفهان



دو عامل تأسیس و گسترش صنایع آبربر در اصفهان و گسترش زمین‌های تحت کشاورزی به روش آبیاری سنتی عوامل اصلی شدت یافتن بحران آب در اصفهان هستند که در هر دو مورد، ضعف سیاستگذاری و نظارت دولت‌ها مشهود است. هر قدر مجموعه مدنی بتواند آزادانه درباره این بحران کنشگری داشته باشد، ابعاد مسئله و راهکارهای آن بیشتر روشن شده و وفاق اجتماعی برای حل آن حاصل می‌شود.

بحران آبی اصفهان نیست چراکه اولاً: استفاده آن‌ها از آب‌های زیرزمینی زمینه‌ساز کم‌آبی در فلات مرکزی ایران و فرونشست زمین در بلندمدت است، ثانیاً پساب تصفیه‌خانه‌ها در بسیاری از مصارف کشاورزی و خدماتی کاربرد دارد و استفاده گسترده صنایع آبربر از آن، خود می‌تواند در بلندمدت زمینه را برای تنش آبی فراهم کند. نکته مهم بعدی، بحث کشاورزی است. عمده آبی که از حوضه آبریز زاینده‌رود مصرف می‌شود، به بخش کشاورزی اختصاص دارد. به طور متوسط سالیانه چندصد میلیون مترمکعب و بعضی سال‌ها، بیش از هزار میلیون مترمکعب از آب زاینده‌رود، صرف کشاورزی می‌شود. (در حالی که صنایع اصفهان حداکثر صد میلیون مترمکعب از آب زاینده‌رود را در سال مصرف می‌کنند) در کنار این حجم بالای مصرف از آب حوضه زاینده‌رود، از اوایل دهه ۸۰ تاکنون حفر چاه‌های آب (اعم از مجاز و غیرمجاز) نیز در اصفهان به شدت افزایش پیدا کرده است. از آنجا که تا قبل از اوایل دهه ۹۰ و کاهش بارش‌ها و تشدید بحران

دست‌اندرکاران این پروژه می‌گنجید که بعدها صنعت آبربر فولاد، در آن خطه، توسعه پیدا کند. در دهه ۶۰ شمسی، طرح کارخانه فولاد بندرعباس که برنامه‌ریزی‌های احداث آن در دهه ۵۰ شمسی انجام شده و قرار بود در کنار آب‌های نیلگون خلیج فارس راه‌اندازی شود، به اصفهان منتقل شد و در اوایل دهه ۷۰ شمسی، مجتمع فولاد مبارکه اصفهان در دل کویر افتتاح شد. نفوذ بالای نمایندگان اصفهان در مجلس و بی‌میلی نمایندگان بندرعباس به این طرح، از عوامل این تصمیم خلق‌الساعه بوده است. روند ساخت کارخانه‌های آبربر در تمام دهه ۷۰ و ۸۰ هم ادامه پیدا کرد و ده‌ها کارخانه صنعتی و پتروشیمی در اصفهان تأسیس شدند. صاحبان این صنایع ادعا می‌کنند که سهم آنان از حوضه آبریز زاینده‌رود، به مراتب از سهم بخش کشاورزی و شرب کمتر است چراکه برای تأمین آب مورد نیاز خود از پساب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب و آب‌های زیرزمینی استفاده می‌کنند. اگرچه به گواه آمار، ادعای آنان درباره بیشتر بودن سهم بخش کشاورزی و شرب درست است، اما این نافی مسئولیت آنان و حامیان دولتی‌شان در

بحران آب در اصفهان که طی ماه‌های گذشته با اعتراضات خونین مردمی به صدر اخبار آمد، نتیجه انباشت سال‌ها تصمیم‌نگرفتن یا گرفتن تصمیم‌های غلط در زمینه اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی و صنعتی و به طور کلی فقدان مدیریت علمی در قبال فلات مرکزی ایران است. با تأکید بر این مهم که بحران آبی، تنها منحصر به اصفهان نیست و امروز بحران آبی چالش برای کلیت کشور محسوب می‌شود، این نوشتار به ذکر مقدمه‌ای درباره ریشه‌های اصلی شدت‌یافتن بحران آب در اصفهان می‌پردازد و پس از آن، درباره ضرورت‌های برون‌رفت از بحران گمانه‌زنی می‌کند. از اواسط دهه ۴۰ شمسی، درست در مقطعی که برنامه چهارم عمرانی با رویکرد تقویت صنعت در دست تدوین بود، رقابت ایران با غرب بر سر خودکفایی فولاد بالا گرفت و به این منظور قراردادی با شوروی امضاء شد که در نتیجه آن، کارخانه ذوب‌آهن اصفهان در سال ۱۳۴۸ تأسیس شد. شاید بهتر بود که از اساس، این طرح در اصفهان که آشکارا منطقه‌ای خشک، نیمه‌کویری و واجد استعداد تنش آبی بود، اجرا نشود اما شاید در مخیله برنامه‌ریزان و

و ... باید بر مبنای آمایش سرزمین (توزیع جمعیت، توزیع کم‌آبی و...) مدیریت شود. ضرورت چهارم، اعمال مدیریت علمی و هوشمند در عرصه کشاورزی اصفهان است. ابتدا لازم است تمام چاه‌های غیرمجاز حفز شده پُر شوند و بر چاه‌های مجاز نیز کنترل گذاشته شود. همچنین لازم است با تسهیلات و حمایت‌های دولتی و همچنین سوق‌دادن خیران و واقفان محلی به سمت اولویت‌ها، در اسرع وقت، تمامی زمین‌های کشاورزی استان اصفهان به سیستم‌های آبیاری نوین و قطره‌چکانی مجهز شوند و مطلقاً هیچ کشاورزی از شیوه آبیاری سنتی استفاده نکند. ضرورت پنجم، تدوین طرحی استانی و محلی برای «اصلاح الگوی مصرف» در اصفهان با همکاری وزارت کشور، وزارت نیرو، استانداری و شهرداری است تا حجم مصرفی آب شرب نیز کنترل شود. در ذیل این طرح می‌توان برنامه‌ریزی برای تجهیز شهر اصفهان به منابع خورشیدی را آغاز کرد. حقیقت این است که اگر وضعیت ۱۰۰ تا ۲۰ سال آینده اصفهان برای دولت اهمیت دارد، باید برای بهره‌وری از انرژی خورشیدی در این شهر سیاست‌گذاری کند، چنانچه کشور عربستان در همسایگی ما، با همکاری چند شرکت ژاپنی، شهر «نتوم» را بر اساس انرژی خورشیدی بنا می‌نهد. ضرورت ششم و شاید از همه مهم‌تر، این است که در خلال تمام برنامه‌های ملی و محلی برای حل بحران اصفهان، مردم در مقابل مردم قرار نگیرند. مردمان استان‌های مختلف (مثلاً اصفهانی‌ها در مقابل یزدی‌ها و لرستانی‌ها در مقابل اصفهانی‌ها) نباید در مقابل هم قرار بگیرند. حاکمیت و دولت در قبال حفظ انسجام و همگرایی در فلات مرکزی ایران - که همواره از همگراترین قسمت‌های جامعه بود و اکنون زنگ خطر واگرایی در آن به صدا در آمده - مسئول است؛ چراکه دولت در قبال تمامیت ارضی ایران و حفظ آرامش کل جامعه مسئول است. برای حفظ همگرایی، دولت می‌تواند از مجرای «شورای عالی آب» و با استفاده از ظرفیت نخبگانی و قانونی آن، در طرح‌های انتقال آب، چه آنها که آب را به اصفهان می‌آورند و چه آنها که آب را از اصفهان خارج می‌کنند، بازنگری انجام دهد. رضایت قاطبه مردم استان‌های اصفهان، یزد، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و حتی خوزستان در طرح‌های انتقال آب ضروری است، چه جمع کارشناسی و نخبگانی به این نتیجه برسد که این طرح‌ها ادامه پیدا نکنند، و چه به این نتیجه برسد که این طرح‌ها ادامه یابند، دولت باید شجاعت و قاطعیت اعمال آن و توانایی اقتناع همگانی را داشته باشد. البته فراموش نکنیم اقتناع مؤثر زمانی رخ می‌دهد که تصمیم‌ها، شفاف، علمی و با مشارکت واقعی مردم و ذی‌نفعان اتخاذ شود.



جماعی است که بر اساس آن، نهاد قدرت در سطح کلان و محلی، باید از برخورد سلبی و خشونت‌آمیز با معترضان پرهیز کند. مردم اصفهان، مانند همه مردم ایران طبق قانون اساسی‌شان حق دارند در قالب اعتراضات مسالمت‌آمیز، مطالبات، انتظارات و نگرانی‌های خود را در سطح علن مطرح کنند و انجمن‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها، رسانه‌ها و همه نهادهای مدنی این شهر باید بتوانند به طور پویا در مسئله آب کوشگری داشته باشند. هر قدر مجموعه مدنی بتواند آزادانه درباره این بحران کوشگری داشته باشد، ابعاد مسئله و راهکارهای آن بیشتر روشن می‌شود و وفاق اجتماعی برای حل آن، بیشتر به دست می‌آید. زخمی‌شدن و آسیب‌دیدن ده‌ها معترض پیر و جوان اصفهانی در جریان اعتراضات آذرماه ۱۴۰۰، نه تنها از لحاظ انسانی غیرقابل دفاع و محکوم است، بلکه در فرایند حل مسئله نیز مانعی جدی ایجاد می‌کند. ضرورت دوم، لزوم اتخاذ تصمیم‌های قاطع و شجاعانه در هیئت حاکمه کشور نسبت به بحران کم‌آبی است، از جمله این تصمیم‌ها، ایجاد محدودیت در صنایع آب‌بر و کشاورزی است. تمام تولیدات کشاورزی و صنعتی که بسیار آب‌بر باشند و تولید آنان برای کلیت کشور توجیه اقتصادی نداشته باشد، باید متوقف شوند. با این تصمیم‌سازی که البته اتخاذ آن به اجماع سیاست‌گذاران اصلی کشور نیاز دارد، می‌توان کیفیت و توجیه اقتصادی تولیدات ملی را بالا برد، از واردات هدفمند حمایت کرد و در دنباله آن، تمام مجوزهای جدیدی را که طی پنج سال اخیر به شرکت‌های پتروشیمی و کارخانه‌های صنعتی در اصفهان داده شده است، لغو کرد. اصرار بر خودکفایی در همه زمینه‌ها، شعاری خطرناک و سیاسی ناکارآمد است که در بلندمدت لطمات جبران‌ناپذیر برای کشور به وجود می‌آورد. ضرورت سوم، تعیین ضرب‌الاجل برای تدوین نهایی و تصویب «سند آمایش سرزمینی» در هیئت دولت است که بعد از سی سال از شروع تدوین آن، هنوز نهایی نشده است. با تصویب این سند، هرگونه فعالیت کشاورزی، صنعتی، ساخت‌وساز

کم‌آبی در کشور، کشاورزی عرصه نسبتاً سودآور اقتصادی بود و کشاورزان نسبت به سایر اقشار جامعه وضعیت رفاهی مطلوبی داشتند، لذا در فقدان نظارت کافی و سیاست‌گذاری مناسب، وسعت زمین‌های تحت کشت کشاورزی اصفهان دائماً با جذب بی‌وقفه آب از منابع زمینی و زیرزمینی، افزایش پیدا کرد. فاجعه تنها محدود به افزایش پنج برابری زمین‌های تحت کشت اصفهان در خلال سه دهه گذشته نیست، بلکه عمق فاجعه آنجاست که بدانیم در این منطقه خشک و کم‌آب، ۳۰ هزار هکتار برنج هم زیر کشت رفته است. دولت‌ها و مسئولان محلی در این سال‌ها هرگز بر کشاورزی استان اصفهان که به طور مستقیم از منابع ملی (آب و خاک) تغذیه می‌کنند، نظارت مؤثر اعمال نکردند و در خلال نظارت و مدیریت ناکارآمد، بدبختی است که نه تنها روش‌های نوین آبیاری مکانیزه، فرهنگ‌سازی نمی‌شود بلکه روز به روز، استفاده مجاز و غیرمجاز از منابع زمینی و زیرزمینی، آن هم با روش‌های سنتی افزایش می‌یابد. پس برای جمع‌بندی باید بگوییم که دو عامل تأسیس و گسترش صنایع آب‌بر در اصفهان و گسترش زمین‌های تحت کشاورزی به روش آبیاری سنتی عوامل اصلی این بحران هستند که در هر دو مورد، ضعف سیاست‌گذاری و نظارت دولت (به معنای state و حاکمیت) مشهود است. ناگفته نماند که دولت‌ها در ایران همگام با تحولات جهانی در اوایل دهه ۷۰ شمسی، سیاست عقب‌نشینی از وظایف اصلی را با شعار «لزوم خودتنظیم‌گری بازار» در پیش گرفتند و با تقلید ناقص و شتاب‌زده از نسخه‌های نئولیبرال، به گسترش سوداگری و واسطه‌گری در صنعت، کشاورزی، سلامت، مسکن، آموزش و ... دامن زدند. به عقیده نگارنده، تغییر پارادایم فکری سیاست‌گذاران کشور از موقعیت عدالتخواهی به بازارآزاد، در ضعف سیاست‌گذاری و نظارت دولت بر مسائل آبی بی‌تأثیر نبوده است. با این مقدمه و پس از بیان مسئله، می‌توان چند راهکار سیاسی، فنی و اجتماعی با رویکرد بلندمدت و کوتاه‌مدت پیشنهاد کرد. اولین ضرورت مدیریت بحران آب در اصفهان، ضرورتی سیاسی-

# اجتماعے



# ریه‌های پر دود

## نگاهی بر بحران آلودگی هوا در ایران

### مهرنوش موسوی

ادوار انجمن اسلامی  
دانشجویان آزادی‌خواه  
دانشکده ادبیات و  
علوم انسانی



نیز طرح زوج و فرد اجرا شد که البته با شیوع ویروس کرونا تغییراتی بر آن اعمال شد. از سایر طرح‌های شهرداری تهران برای مقابله با آلودگی هوا می‌توان به افزایش حمل و نقل عمومی با راه‌اندازی خط پرسرعت اتوبوس‌رانی یا BRT، گسترش خطوط مترو و افزایش فضاهای سبز و بوستان‌ها در شهر تهران اشاره کرد. آمار دقیقی مبنی بر تاثیرگذاری این راهکار در دسترس نیست و همچنین طبق آمار رسمی تعداد روزهایی که پایتخت هوای پاک دارد نسبت به سال‌های گذشته رو به کاهش بوده است.

### ریزگردها از جان ما چه می‌خواهند؟

اولین بار در سال ۱۳۸۲ بود که استان خوزستان درگیر پدیده ریزگردهای مزاحم شد. این ریزگردها که ۷۰ درصد آن منشأ خارج از مرزهای ایران دارد، مشکلات عدیده‌ای را برای شهروندان جنوب کشور به وجود آورده است. از مهمترین عواملی که باعث مزاحمت ریزگردها می‌شود، می‌توان به مدیریت نادرست آب و تغییر جهت مسیر آب رودخانه توسط انسان اشاره کرد. ریزگردها غبارهایی به اندازه ۱۰ میکرون هستند که هوا را برای افراد حساس و در مواردی برای همه افراد ناسالم می‌کنند. به غیر از مشکلاتی که برای سلامتی افراد ایجاد می‌کنند، این ریزگردها موجب می‌شوند که کشاورزی در منطقه نیز با مشکل روبه‌رو شود. حتی در سال ۹۵ طوفان ریزگردها باعث آسیب‌رسانی به زیرساخت‌های برق و آب این استان نیز شد. علاوه بر آن فرضیاتی درباره آلوده بودن این ریزگردها به مواد رادیواکتیو نیز در سال‌های اخیر شدت گرفته است که می‌تواند عوارضی مانند سرطان و سایر بیماری‌های ژنتیکی برای ساکنین منطقه به وجود بیاورد که در سال‌های آینده نمایان خواهند شد. بارش‌های فراوان در سال‌های ۹۷ و ۹۸ و همچنین کاشت گیاهان بر سر راه ریزگردهای مزاحم، توانسته تا حدی بحران را کنترل کند. اما همچنان خشکسالی و کاهش باران هشدار بیست برای بازگشت طوفان ریزگرد به این منطقه. امید است که ایران در مذاکرات بین‌المللی بتواند حق آب خود را بازپس گیرد و همچنین با جلوگیری از سدسازی‌های بی‌رویه و غیراصولی بتواند از افزایش خشک شدن تالاب‌های داخلی جلوگیری کند.

شاخص هوا برای افراد به حد ناسالم می‌رسد. استان‌های جنوبی ایران نیز به دلیل ورود ریزگردها از بیابان‌ها و تالاب‌های خشک شده همسایه جنوب غربی، عراق، با آلودگی هوا دست و پنجه نرم می‌کنند.

### چهارمین شهر آلوده جهان

در تاریخ ۹ آذر امسال تهران به رتبه چهارمین شهر آلوده جهان رسید. آلودگی هوا در تهران مسئله‌ای است که سال‌های پیش از انقلاب نیز نگرانی‌هایی را ایجاد می‌کرد. اما بیش از همه در دهه ۷۰ شمسی، برای اولین بار آلودگی به حدی رسید که بسیاری از پزشکان و متخصصان حوزه محیط زیست آن را هشدار جدی برای سلامت انسان دانستند. سال ۷۷ نخستین باری بود که تهران برای یک هفته تعطیل شد تا سلامتی افراد کمتر در خطر بیوفتند و با کاهش میزان تردد خودروها و موتورهای شخصی میزان آلاینده‌های موجود در هوا کاهش یابد. در دهه‌های بعدی این بحران باعث تعطیلی‌های متعدد در پایتخت شد. به طوری که در دهه اخیر، تعطیلی مدارس در فصول سرما به یک امر معمول برای پایتخت‌نشینان مبدل شده است که البته این تعطیلی‌های متعدد منجر به مشکلات اجتماعی بسیاری شده است. میزان آلاینده‌های تهران در سال ۱۴۰۰ به حدی رسید که این شهر پس از لاهور پاکستان و دو شهر دهلی و کلکته هند، رتبه چهارم را میان آلوده‌ترین شهرهای جهان کسب کرد.

### مقابله با آلودگی به روش شهرداری

شهرداری تهران نیز راهکارهایی را برای مقابله با این روند آلودگی پیش برد. تهران که سالیانتمادی تجربه اجرایی طرح ترافیک را داشت، از سال ۱۳۸۴ طرح زوج و فرد را آغاز کرد. این طرح به صورتی اجرا شد که در ساعات پرتردد روز، ماشین‌ها با پلاک فرد فقط در روزهای فرد و ماشین‌ها با پلاک زوج فقط در روزهای زوج اجازه عبور و مرور در محدوده تعیین شده را داشتند. این طرح به مدت چهارده سال به همین شیوه اجرا شد و در سال ۱۳۹۸ به محدودیت ۲۰ روزه در هر فصل تغییر شکل داد. در شهرهای کرج، اصفهان، تبریز و شیراز

طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی «who»، آلودگی هوا عبارت است از آلودگی محیط داخلی یا خارجی توسط هر عامل شیمیایی، فیزیکی یا بیولوژیکی که ویژگی‌های طبیعی جو را تغییر می‌دهد. وسایل احتراق خانگی، وسایل نقلیه موتوری، تأسیسات صنعتی و آتش‌سوزی در جنگل‌ها، منابع رایج آلودگی هوا هستند. آلاینده‌های مهم بهداشت عمومی شامل ذرات معلق، مونوکسید کربن، ازن، دی‌اکسید نیتروژن و دی‌اکسید گوگرد است. آلودگی هوای بیرون و داخل خانه باعث ایجاد بیماری‌های تنفسی و سایر بیماری‌ها می‌شود و منبع مهمی برای مرگ و میر است. هرساله در جهان نزدیک به ۷ میلیون نفر بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند. طبق آمار این سازمان، کشورهای با درآمد کم یا متوسط، دارای بیشترین میزان آلودگی هوا هستند.

### آلودگی هوا، یک بحران جهانی

پس از انقلاب صنعتی و گسترش شهرنشینی و افزایش کارخانه‌ها در نزدیکی شهرها، آلودگی هوا یکی از معضلاتی بود که بسیاری از شهرهای بزرگ را درگیر می‌کرد. سوخت کارخانه‌های اطراف شهرهای صنعتی، که عمدتاً زغال سنگ بود، منشأ اصلی ایجاد این آلودگی‌ها بود. از عجیب‌ترین فجایعی که در اثر این آلودگی‌ها رخ داد، در سال ۱۹۵۲ میلادی به مدت ۵ روز کل شهر لندن را یک مه عظیم به رنگ سیاه فراگرفت. از پنجم تا نهم دسامبر آن سال، آسمان لندن به رنگ سیاه درآمد، به طوری که ماشین‌ها نمی‌توانستند جلو خود را ببینند. در سالیان بعد برآورد شد که نزدیک دوازده هزار نفر در آن پنج روز جان باختند و صدها هزار نفر نیز به بیماری دچار شدند. این فاجعه را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین فجایع زیست‌محیطی مرتبط با آلودگی هوا نام برد.

### بیست و سومین کشور آلوده جهان در سال

۲۰۲۱ میلادی

آلودگی هوا در ایران نیز یکی از مسائلی است که به خصوص در سال‌های اخیر نگرانی‌های بسیاری را برانگیخته است. هرساله با شروع فصل سرما در پنج کلان شهر ایران یعنی تهران، کرج، اصفهان، مشهد و اراک در اثر پدیده وارونگی هوا، میزان آلاینده‌ها از حد معمول فراتر می‌رود و



## خشایار رضوی

ادوار انجمن اسلامی  
دانشجویان آزادی خواه  
دانشکده ادبیات و  
علوم انسانی



محقق نشدند، اتفاقاتی رخ داد که اصلاحات ارضی چندان با موفقیت پیش نرفت و از یک سو جامعه روستایی خالی از نیرو شد، از سوی دیگر بخش‌های صنعتی به اندازه این نیروها تاسیس نشد تا آن‌ها را جذب کند. به همین جهت ما با پدیده‌های نوظهوری در شهرهای ایران مواجه شدیم مانند حلبی‌آبادها، که خود اصلاحات ارضی، در کنار بسیاری از علل دیگر، از جمله علت‌های پیروزی انقلاب اسلامی شد. بعد از انقلاب اسلامی به علت سیاست‌های انزواگرایانه جمهوری اسلامی، یک رویه برعکس در اصلاحات ارضی صورت گرفت. در این دوران برای مقابله با استکبار جهانی و همچنین ضرورت افزایش جمعیت، خودکفایی در تولیدات کشاورزی و بی‌نیازی به واردات محصولات کشاورزی بخصوص محصولات استراتژیکی مانند گندم و جو مطرح شد. به همین جهت تشویق زیادی برای تولیدات کشاورزی و بالا رفتن جمعیت شد. البته این خودکفایی در محصولات کشاورزی و همچنین توانایی صادرکردن آن سبب استفاده بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی شد و ذخیره استراتژیک آب کشور تا حد زیادی از بین رفت و بحران‌های زیادی مانند بی‌آبی و خشکسالی پدید آمد. در این بین، جامعه روستایی ایران که به لحاظ اجتماعی به نوعی ستون‌های حیات اجتماعی ایران بودند و در طول دوازده قرن فرم یکدستی داشتند، دچار آسیب‌های فراوان شدند. در پایان باید گفت که با توجه به سرانه بارندگی پایین در ایران به نظر می‌رسد، طرح افزایش جمعیت و سیاست بستن درهای اقتصادی به روی کشور در مقطع فعلی، راه حل مناسبی پیش روی ما برای عبور از بحران آب نشان نمی‌دهد.

# بحران آب و استبداد شرقی؟

## نگاهی بر مناسبات قدرت و آب

محققان ایرانی هم در بررسی تاریخی جامعه ایران اغلب نظر به نظریه استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی داشته‌اند. یرواند آبراهامیان در یکی از مقالات خود این ایده را برای تحلیل دوره قاجار به کار بسته است. در تحلیل او، نظرات مارکس مبنی بر پراکنده بودن جوامع آسیایی، به جامعه ایران نزدیک‌تر است. به نظر آبراهامیان، قاجارها مستبدانی بودند که ابزار اعمال قدرت خود را نداشتند و بنابراین با استفاده از شکاف‌های اجتماعی ایران حکومت خود را حفظ می‌کرده‌اند. به عقیده نگارنده هیچ یک از این تزه‌کاری‌های چندانی برای توضیح ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران را ندارد، زیرا به گواه مصداق‌های فراوان می‌بینیم که سال‌ها کشاورزان در این کشور بدون دخالت دولت، قنات و کاریز تاسیس می‌کردند و با این سیستم آبیاری منظم و پیشرفته بر خشکسالی غلبه می‌کردند، اما مشکل را باید در دخالت‌ها و سیاست‌های آبی غلط دولت‌ها چه در دوره پهلوی و چه پس از انقلاب اسلامی سراغ گرفت. برای بررسی ریشه سیاست‌های جدید آبی در تاریخ معاصر ایران باید اصلاحات ارضی در دوره محمدرضا شاه را مورد مطالعه قرار داد. نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه روستایی ایران همواره در طول سالیان متمادی از یک نوع تنوع و در عین حال استمرار تاریخی برخوردار بود و از ساختمان اجتماعی خودبسنده‌ای برخوردار بود. اصلاحات ارضی در نتیجه این تفکر رخ داد که رشد اقتصادی ایران می‌بایست بر اساس رشد صنعتی باشد، به این دلیل که اقلیم ایران یک اقلیم خشک و کم‌آب است و برای رشد کشاورزی مناسب نیست و منابع آبی می‌بایست حفظ شود زیرا اکثر نقاط جهان متوجه رشد صنعتی هستند. اصلاحات ارضی به طور کلی دو هدف داشت: اول اینکه زمین‌های کشاورزی بزرگ بین کشاورزان تقسیم شود، سرمایه مالکان بزرگ از بخش کشاورزی به سمت و سوی اقتصاد صنعتی سوق داده شود. دوم آنکه اقتصاد جامعه روستایی ایران به سمت اقتصاد صنعتی و صنایع کشت و صنعت سوق داده شود و تولیدات آن‌ها فقط برای رفع نیازهای خودشان نباشد و نیروهای فعال در بخش روستایی نیز وارد حوزه صنعتی بشوند. از آنجایی که این اهداف هم‌زمان

یکی از تحلیل‌های رایج درباره توضیح تحولات سیاسی و اجتماعی و شکل‌گیری دولت‌های استبدادی در ایران، تز استبداد شرقی و دیگری تز شیوه تولید آسیایی است. پیش‌فرض ایده استبداد شرقی «ویتفولگ» آن است که جوامع آسیایی برخلاف کشورهای اروپایی، حکومتی استبدادی و بدون قانون دارند و در آنها پادشاه یا سلطان فعال مایشاء است. محور اصلی این حکومت استبدادی فقدان مالکیت خصوصی و به دنبال آن عدم شکل‌گیری طبقات اجتماعی و جامعه مدنی مستقل از دولت است. ویتفولگ بحث را به نقش آب در سامان جوامع شرقی سوق می‌دهد چنانکه گویی آبیاری عامل اصلی شکل‌گیری یک نوع تمدن و نظام سیاسی خاص در این سرزمین‌ها بوده است. اما نقدی که بر این نظریه وارد است در درجه اول مربوط به یکسان‌پنداری همه جوامع شرقی است. نقاط سرسبز و پرآب آسیا قابل قیاس با صحراهای سوزان نواحی خشک آسیا نیست و چگونه ممکن است همه آن‌ها تابع یک نظم سیاسی باشند؟ طبق نظریه او کم‌آبی علت‌العلل ظهور دسپوتیسم شرقی بوده؛ در چین دولت مرکزی مقتدر پدید آمد تا عامل توزیع آب‌های رودخانه‌ای بزرگ باشد و در مصر، برای اینکه رود نیل و طغیان آن را کنترل کند. اما ایده شیوه تولید آسیایی به نسبت ایده استبداد شرقی عمر کمتری دارد. این اصطلاح را اولین بار «کارل مارکس» در تحلیل‌هایی که درباره حضور انگلستان در هند نوشت، طرح کرد. ذهن مارکس و «انگلس» دل‌مشغول آن بود که چرا مالکیت در این جوامع آسیایی شکل نگرفته است. مارکس و انگلس دو ایده نسبتاً متفاوت در این مورد ارائه کردند. به نظر انگلس، مالکیت ارضی و آبی در این جوامع در دست دولت است و همین امر مانع شکل‌گیری روندهای تکاملی تاریخی‌ای شده است که اروپا آن را پشت سر گذاشته است. مارکس هم در سرمایه این ایده را پذیرفته است. اما در گروندریسه، ایده دیگری مطرح می‌کند که ساختار جوامع آسیایی متکی به روستاهای پراکنده است که در جهان بسته خود زندگی می‌کنند. این جوامع به واسطه اقتصاد خودبسنده و پراکندگی و انزوایشان مانع شکل‌گیری روابط اجتماعی پیچیده و طبقات اجتماعی مستقل می‌شوند.

فرہنگ







عارف قاسمی

دبیر فرهنگی\_ اجتماعی  
دانشجویان آزادی خواه  
دانشکده ادبیات و  
علوم انسانی

## قهرمان؛ یک اثر کاملا فرهادی!

### بررسی ابعاد مختلف جدیدترین اثر فرهادی و تشابهات آن با سایر آثار او

می‌دهد که انسان‌ها گرایش درونی به خوبی و نیکی دارند. اما این اصل تا موقعی پابرجاست که منافعشان در معرض خطر نباشد. بزرگ‌ترین خط قرمز هر شخص، منافع خودش است. هر چقدر که انسان یک موجود اجتماعی باشد، درست همانقدر یا حتی بیش‌تر، تکیه بر فردیت خود دارد زیرا از یک جایی به بعد، فقط خود شخص میتواند کمک‌حال خود باشد. درست مثل جایی که مسئولان زندان به تمجید از رحیم بابت تحویل سکه‌ها پرداختند، در حالی که حتی توقعی از آنها نمی‌رفت؛ اما پس از اینکه کوچک‌ترین خطری خودشان را تهدید کرد، پا پس کشیده و رحیم را جلو انداختند. فیلم قهرمان به «فرهادی» ترین شکل ممکن به پایان رسید. هنگامی که در حال ترک سینما پس از مشاهده این فیلم بودم، زمزمه حضار توجهم را جلب کرد که نشان می‌داد چنین پایان بی‌نتیجه‌ایی، کاملا برایشان قابل انتظار بوده است. جدایی نادر از سیمین و درباره‌الی، به خوبی به ما آموخت که پایان فیلم‌های فرهادی را چیزی جز ذهن خلاق مخاطب، ترسیم نخواهد کرد. فیلم‌های فرهادی مانند یک قطعه موسیقی خارق‌العاده است که شما غرق گوش جان فرا دادن به آن می‌شوید اما درست در نقطه‌ایی که موسیقی به اوج خود می‌رسد، او سوزن گرامافون را از صفحه جدا می‌کند، سکوت مطلق همه جا را فرا می‌گیرد و ناگهان چراغ‌های سینما روشن می‌شوند. اما به راستی چرا فرهادی فیلم‌هایش را به پایان نمی‌رساند؟ سه سناریو برای این موضوع وجود دارد: سناریوی اول: اگر پایان احتمالی فیلم‌های فرهادی را یک به یک بررسی کنیم، در جدایی نادر از سیمین یک طلاق تلخ، در

می‌داند و هیچگاه معادلات آثارش را لحظه آخر بهم نمی‌زند. ایجاد نکردن شک و شبهه راجع به رحیم برای بینندگان، این اطمینان را به بیننده می‌داد تا با خیال راحت و بدون نگرانی برایش دلسوزی کند؛ دقیقا همان چیزی که فرهادی به دنبالش بود. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین فاکتور در داستان این فیلم، حسادت بود! احساسی که همواره از شروع تاریخ بشریت و از داستان هابیل و قابیل، بسیار پر رنگ خودش را بین انسان‌ها نمایان کرده است. قهرمان داستان ما واقعا یک قهرمان بود. چیزی که همه آدم‌ها در سرشتشان، میل یا حتی نیاز درونی به آن را دارند؛ قهرمان بودن! اما قهرمان بودن برخلاف گرسنگی، تشنگی، شهوت، قدرت، پول و... نیازی نیست که بتوان آن را به سادگی برطرف کرد و در جوامع انسانی کمتر کسی می‌تواند به آن دست یابد. حال فرض کنید که محیط اطراف قهرمان ما یک زندان باشد. جایی که شاید افرادی که درون آن زندگی می‌کنند، هر چند به غلط، احساس ضد قهرمان بودن کنند. با در نظر گرفتن این ابر تضاد صورت گرفته، شاید سقوط دردناک قهرمان ما، اتفاقی قابل پیش‌بینی بود. فرهادی با کمرنگ کردن نقش خامی که سکه‌ها را تحویل گرفت، نشان داد که در انجام کارها نیت بسیار مهم‌تر از نتیجه کار است. در فیلم، هیچگاه به این پرداخته نشد که آیا سکه‌ها واقعا مال او بودند یا یک کلاه‌بردار بوده است. پیام واضح و روشن است. نیت پاک قهرمان ما، چیزی بود که او را به یک قهرمان تبدیل کرد. خواه سکه‌ها به دست صاحب اصلی‌اش رسیده باشد، خواه نرسیده باشد. از جنبه دیگر، فرهادی به روشنی نشان

بالاخره انتظاراتها در ۱۳ جولای ۲۰۲۱ به پایان رسید و تازه‌ترین اثر فرهادی با درخشش امیر جدیدی، به روی پرده‌های سینما رفت. همانطور که پیش‌بینی می‌شد، قهرمان خیلی زود قهرمان گیشه‌ها شد و بار دیگر فیلم فرهادی داغ‌ترین بحث عرصه هنر ایران شد. فیلم‌های او همگی یک ویژگی مشترک دارند و آن، این است که مخاطب از همان ابتدای فیلم انتظار پایان سر بسته‌ایی را نمی‌کشد و همین موضوع ذهن مخاطب را به این وامیدارد تا تمام جزئیات فیلم را لحظه به لحظه تحلیل کرده، مبادا در پایان فیلم ابهامی برایش وجود داشته باشد. فرهادی بهتر از هر کسی می‌داند که تلخی، بیشتر از هر چیزی احساسات مخاطبانش را بر می‌انگیزد. قهرمان نیز با همان قلم تلخ، به دنبال ایجاد حس همدردی و دلسوزی در مخاطب است. جوری که انگار رحیم، نقش اول فیلم، یکی از عزیزانمان است و همانقدر برایش نگران هستیم. همین موضوع سبب می‌شود تا این کارگردان با لمس کردن قلب مخاطبان، تجربه‌ایی بسیار احساسی را در هنگام تماشای فیلم برایشان رقم بزند. او در این فیلم، مخاطب را درگیر حدس و گمان راجع به قهرمان بودن یا نبودن نقش اولش نمی‌کند و از همان اول بسیار صاف و صادق کاراکتر رحیم را به نمایش در می‌آورد. در معنای دیگر، شاهد هیچگونه «Plot twist» یا همان پیش‌ناگهانی داستان در لحظات آخر فیلم، نبودیم که از فرهادی هیچ‌گاه بعید نبود. هر چند اگر نسخه‌های مشابه آمریکایی یا اروپایی را بررسی کنیم، مشاهده می‌شود که «plot twist» بسیار در بین کارگردانان رواج دارد و محبوب است؛ اما فرهادی این صنعت هنر هفتم را گویی فریب دادن مخاطب

## AMAZON ORIGINAL MOVIE

IRAN'S OFFICIAL SELECTION FOR  
**BEST INTERNATIONAL FEATURE FILM**  
AT THE 94<sup>TH</sup> ACADEMY AWARDS®



**WINNER**  
GRAND PRIX  
FESTIVAL DE CANNES

**A**

# HERO

A FILM BY  
**ASGHAR FARHADI**

**"ONE OF THE BEST  
FILMS OF THE YEAR"**

ROGEREBERT.COM



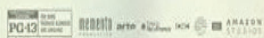
TIME OUT

**"A RIVETING MOVIE  
THAT MUST BE SEEN"**

DEADLINE

**"A HERO IS  
FARHADI AT HIS BEST"**

THE HOLLYWOOD REPORTER



COMING SOON TO THEATERS

JAN 21 | **prime video**

درباره الی مفقود ماندن همیشگی الی و در قهرمان، حبس چندین ساله و عدم آزادی رحیم را می‌توان بسیار محتمل دانست. پایان‌هایی سراسر تلخی. شاید دلیل پایان نیافتن این فیلم‌ها این باشد که فرهادی با علم به اینکه هیچ چیز خوشایندی در انتها وجود ندارد، با باز گذاشتن پایان‌ها سعی می‌کند تا هم از بیان این تلخی ممانعت کند، و هم اینکه کور سویی امید برای رستگاری کاراکترهایش باقی بگذارد. سناریوی دوم: همانگونه که در سناریوی اول مشاهده شد، پایان هر سه فیلم آنچنان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد و مخاطب به راحتی می‌تواند آن را حدس بزند. شاید فرهادی از به تصویر کشیدن سکانس‌های پایانی، صرفاً بابت قابل پیش‌بینی بودنشان صرف نظر می‌کند. شاید بتوان صفت غیر قابل پیش‌بینی‌ترین و در عین حال قابل پیش‌بینی‌ترین را به فرهادی و فیلم‌هایش اعطا کرد. سناریوی سوم: آخرین سناریو هم اینچنین است که فرهادی به دنبال درگیری هر چه بیش‌تر ذهن مخاطب است. اینکه نه تنها هنگامی که تیتراژ آخر فیلم به نمایش در می‌آید، بلکه حتی هنگامی که مخاطب آن شب سرش را روی بالش می‌گذارد هم ذهنش مدام درگیر اثرش باشد. شاید فرهادی، اینکه مخاطب با انواع حدس و گمان‌ها جای خالی آخر فیلم را پر کند را نوعی تحسین برای خود بداند. در نهایت هم خالی از لطف نیست که این فیلم اصغر فرهادی را به دوران کاری خودش تشبیه کنیم. به نظر می‌رسد که او با زیرکی خاصی فریادی از جنس اعتراض به رفتاری که با او می‌شود به صدا درآورده است. حسن نیت فرهادی در ساختن این آثار طی سال‌ها و افتخارات حقیقتاً بی‌سابقه‌ای که به نام کشورمان به ثبت رسانده، همانگونه در حال پایمال شدن هستند که فداکاری کم‌نظیر رحیم نه تنها به دست فراموشی سپرده شد، بلکه حتی در آخر بدهکار هم شد! ناملایمتی و کارشکنی‌هایی که برخی مسئولین نسبت به فرهادی نشان دادند، همانگونه بود که جامعه با پس زدن رحیم به او نشان داد. در نهایت هم می‌توان گفت که فرخنده، که فارغ از هر اتفاقی به پای رحیم ماند، در اینجا همان مخاطبان همیشگی و پروپاقرص فرهادی هستند که فارغ از هر چیز، آثار او را دنبال و تحسین می‌کنند.

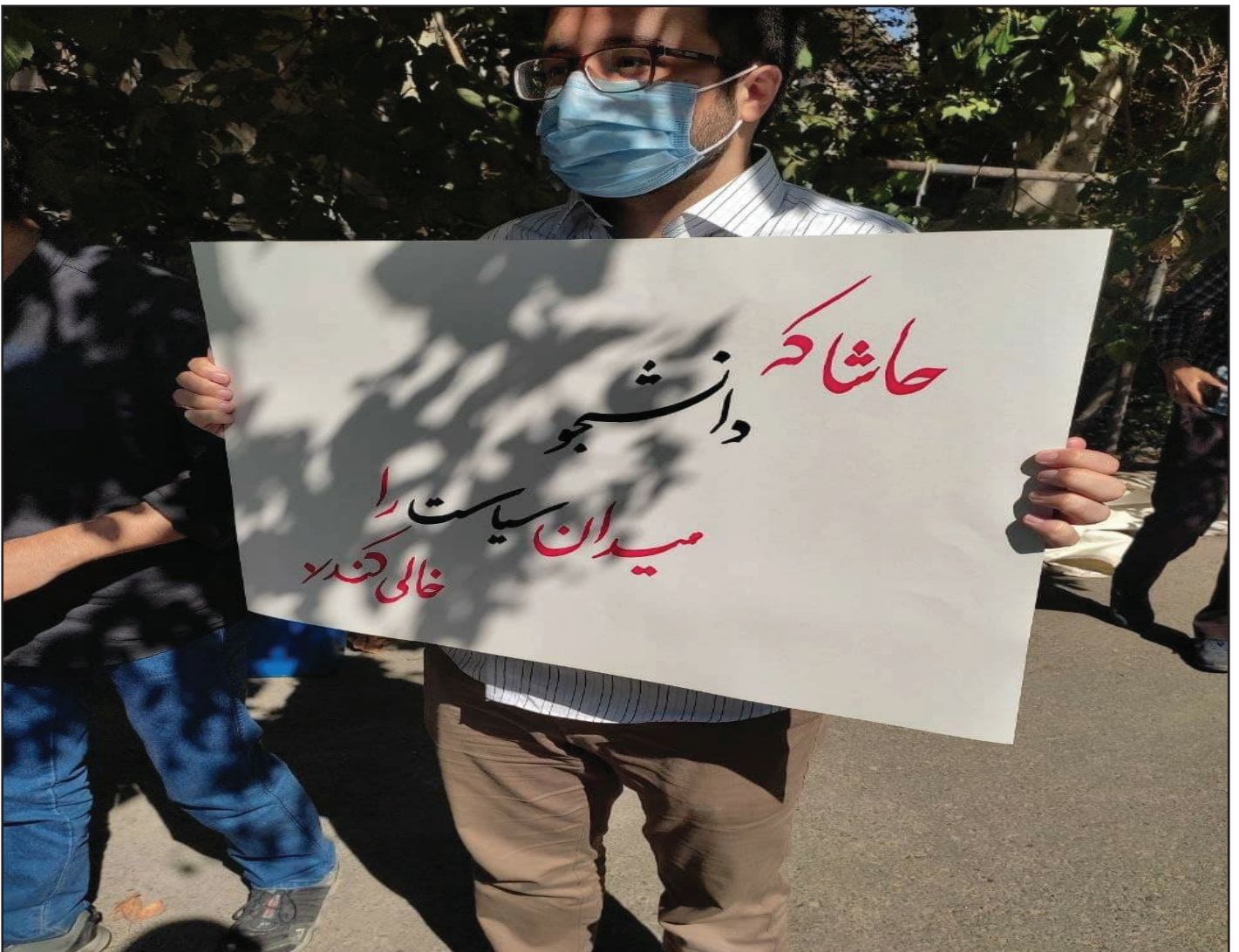
# دانشجویے



## پایندگی جنبش دانشجویی

درآمدی بر مواجهه با سیاست‌زدایی در دانشگاه

امید محمدی  
دانشجوی کارشناسی حقوق



شاید بیراه نباشد اگر مدعی شویم که هرگونه کوشش در کشف امکانات مقاومت فرودستان، مستلزم شناخت دقیق، لوازم و ارکان لحظات استقرار و استمرار سلطه فرادستان است؛ از این رو ست که قبل از هرگونه تجویز و توصیه دستور کار، توصیف درست وضع دوگانه سلطه/مقاومت در حوزه هدف ضروری بنظر می‌رسد؛ و صد البته که این توصیف،

جز از طریق کنش مستمر در میدان عمل، دقیق و عمیق نخواهد بود. از طرف دیگر نیز امروزه با تأمل بیشتر در آرا متفکران اجتماعی معاصر -بخصوص مکتب فرانکفورت- بیشتر از هر زمان دیگری روشن است که ادامه روابط اجتماعی نابرابر، بدون نقش همکارانه هر دو سمت فرادست و فرودست در بقای نظم موجود ممکن نیست و اتفاقاً در خلال همین

روزمزگیست که به شکلی پارادوکسیکال، اولاً ادامه این رابطه ظالمانه ممکن میشود و دوماً امکان مقاومت نیز خلق میشود؛ بدین شکل تنها راه نجاتی که برای فرادستان باقی می‌ماند، پیش و پس از واکنش‌های سخت و سرکوب‌کننده، سیاست‌زدایی است! امری که همواره در بستر شرایط عینی زندگی مردم و وضعیت روانی-فرهنگی موجود رشد

تصمیم‌گیری‌ها دارای حق رأی موثر می‌باشند... اگر فکری به حال نقش دانشجویان در امور روزمره آنها نشود، دیری نیست که سیاست‌های متصدیان امر، در راستای بستن چشمان دانشجویان به رنج دیگران و نیز دهانشان از فریاد حق‌طلبی، موفق شود!

### در سنگر امید

طبیعی است که دم زدن از فعالیت دانشجویی اگر پای بی بر زمین نداشته باشد، چیزی به جز شعاری زیبا با نتیجه‌ای مبهم نیست و دست آخر هم منجر به از دست رفتن همین داشته‌های باقی‌مانده - و البته تعیین‌کننده - می‌شود. با کمی تأمل در ماهیت اجتماعی "امید"، روشن می‌شود که برقراری تعادل میان "خیال و امید" و تنظیم انتظاراتمان از نتایج کنشگری، به تناسب شرایط کنونی و نوع کنش، تنها راه برای ادامه مسیر خواهد بود. اما اگر نتوان به نگرشی معقول در این زمینه دست یافت، در ادامه مسیر تاریخی جنبش دانشجویی و دست شدن بیرق آن اختلالی جدی پیش خواهد آمد و نه تنها ایده‌های بدیع و نو، بلکه داشته‌های موجود نیز به صفحات گرد و خاک گرفته کتاب‌های تاریخ کوچ می‌کنند. با نگاهی واقع‌بینانه باید اذعان داشت که "امید" به مثابه امری استراتژیک و نه رمانتیک-ادبی، آخرین داشته‌ی ماست که منشأ عمل و ترقی‌ساز تحولات آتی جامعه خواهد بود و اتفاقاً، قدرمداران نیز با علم به اهمیت همین امر سعی در حذف آن دارند؛ اما تصمیم تماماً با خود ماست: حفظ یا تسلیم آن؟! به پستوی پوچ‌گرایی سیاسی کوچ کنیم و مرثیه‌سرای شکست‌های تاریخی‌مان شویم و به مانند «ژان آنوی»، با یاد کردن از "کثافت امید"، مشق کنیم که "تراژدی، آرامش‌بخش است، چون دیگر می‌دانیم هیچ امیدی وجود ندارد..." و یا نگاهی بیندازیم به تاریخ بلند بالای ایران‌ان، به همه آن فراز و فرودها، به همه آن کامیابی‌ها و ناکامی‌ها و نهایتاً ساز صبر به نغمه‌ی کنشگری کوک کنیم و به قول میرمحسور، از شعله‌های امید در سینه‌هایمان محافظت کنیم... نزاع بر سر امید ماست؛ این آخرین داشته ما!

تاریخی دانشجویان و به یادآوری جدی تلاش‌های گذشتگان، دوری باطل خواهد بود! چنانچه به تعبیر میلان کوندرا: «ستیز با قدرت، ستیز حافظه با فراموشی است»

### مداخله در امر عمومی

ابتدا لازم است که تلقی خود را از امر سیاسی مشخص کنیم. اگر بناست که به سیاق سنتی، سیاست را محدود به مداخله در بازی قدرت رسمی بدانیم، بهتر است که در ادعای دموکراسی‌خواهی تجدیدنظر کنیم؛ پرواضح است که مردم‌سالاری، دلالت بر عموم مردم-بی‌قید و استثنا- دارد و همانطور که گفته شد، دموکراسی هم چیزی جز مداخله برابر همگان در امر عمومی و تکرار نهادینه حکمرانی شهروندان برای اعمال قدرت به هدف تعیین سرنوشت نیست؛ با چنین رویکردی، هر هدف و مشی انحصارگرایانه‌ای از اساس نفی می‌شود و دقیقاً از همین زاویه است که میبایست دانشگاه و نوع زیست دانشگاهیان را تحلیل کرد: چه شرایطی از درگیری دانشجویان - به مثابه قشر آگاه و جوان جامعه - با مسائل سیاسی-اجتماعی و عدم مداخله ایشان جلوگیری می‌کند؟ اساساً راه انزوای دانشجویان فعال از سایر دانشجویان چیست؟ پاسخ به "چه باید کرد؟" در گرو اندیشیدن به "چه میتوان کرد؟" باقی می‌ماند. اگر بتوان بین فعالیت‌های معمول دانشجویی و امور انضمامی دانشجویان ارتباطی معنادار یافت و سعی در مشارکت ایشان در تمام امور عمومی دانشگاه داشت، نتیجه طبیعی، از سویی گسترش کنشگری سیاسی-اجتماعی و سویی دیگر تحول در معنای معمول مردم سالاری و آزادی است. جایی که مردم و مشارکت برابر و فعال ایشان نباشد، دموکراسی نیست! با تلقی گفته شده از سیاست، بدون ترس از اتهام ایده‌آل‌گرایی، می‌توان به دانشگاه دموکراتیک فکر کرد: جایی که تصمیم‌گیری برای خیل عظیمی از انسان‌ها، پشت درب‌های بسته توسط چند نفر گرفته نمی‌شود؛ جایی که "مدیران" موظف به پاسخگویی دائمی و منظم در صحن دانشگاه به صاحبان حقیقی آن هستند؛ جایی که نمایندگان دانشجویان در تمام

یافته و نهایتاً موجب گشته که دقیقاً خود ستمدیدگان علاوه بر ستیز با یکدیگر و فراموشی رویای مشترک آزادی، اساساً نوعی انقیاد خودساخته را در ادامه کار پذیرا باشند. لب کلام سیاست‌زدایی نیز، "عدم دخالت مستقیم و برابر در امور همگانی توسط مردم" است؛ شایسته است که از همین زاویه به بحث دانشگاه بپردازیم. با واکاوی وضعیت دانشگاه در عصر کنونی - بخصوص با تعطیلی‌های کرونایی و رکود فعالیت‌های دانشجویی که اصالتاً به فضا و صحن دانشگاه مربوط است -، میتوان به وضوح دید که علیرغم تمام فرازهای قابل توجه، بنظر می‌رسد که عوامل متعددی در تحلیل عدم مداخله دانشگاهیان در امر عمومی - به تعبیری عدم سوژگی سیاسی - قابل شناسایی است: اگر بررسی عوامل مسامحتاً ارگانیک را به مجال دیگری بسپاریم، یک سری دیگر از عوامل نیز مستقیماً به سیاست‌زدایی خودآگاه صاحبمنصبان و نیز پذیرش ناخودآگاه دانشجویان باز میگردد که میتوان ضمن لحاظ تاثیر دو سویه این عوامل، آنان را از یکدیگر بازشناخت. اگر برای نهاد دانشگاه به تبع شأن علمی-فلسفی آن، نقشی ذاتاً انتقادی در جامعه متصور شویم، روشن می‌شود که هرگونه پیوستگی آن با جامعه به طریق اولی نیازمند حفظ عناصر مترقی و سهگانه همبستگی دانشجویان، فرهنگ دگرخواهانه-ایثارگرانه و نیز خودآگاهی تاریخی میباشد؛ در همین راستا می‌توان معتقد بود که در دوران فرود جنبش دانشجویی نیز، بدیهی است که تنها طریق حفظ و حیات این سه رکن یادشده، کنشورزی آگاهانه دانشجویان پیشرو است؛ با چنین رویکردی می‌توان امیدوار بود که آشفستگی - گاهاً موجود - در میان فعالین دانشجویی برای پاسخ به سوال "چه باید کرد؟"، منجر به انفعال، سرخوردگی و البته فعالیت‌های کاذب نگردد و درگیری دانشگاهیان با امر عمومی و مسائل اجتماعی علیرغم تمامی مصائب آن، بنابر مسئولیت‌پذیری اخلاقی پابرجا بماند؛ برای تبیین بهتر این دیدگاه، بهتر است که به برخی ایده‌های مرتبط بپردازیم؛ البته بیره نگفته‌ایم که طرح و شرح هر ایده اینچنینی، بدون تلاش برای تقویت حافظه

کوه بیست و سوم

بهمن ماه ۱۴۰۰